

هنجار گریزی و فراهنجاری در شعر

باستان گرایی (ارکائیسیم)

زبان و همه‌ی ظرفیت‌ها و توانمندی‌های آن، محمل و تکیه‌گاه شاعر در مضمون‌آفرینی و خلق تصاویر نو، فضاهای تازه و اندیشه‌های جاودانه است.

اگر شاعر به همه‌ی آفاق و قلمروهای زبان چنگ بیندازد و با شعوری شاعرانه، برای باروری شعر خویش از آن‌ها بهره بگیرد، بلوغ و نبوغ شعری او بیشتر آشکار می‌شود.

در شعر سپید به دلیل فقدان موسیقی سنتی شعری، شاعران در تکاپویی همواره برای شناخت، تصرف و فتح این ظرفیت‌ها هستند؛ چرا که در فقدان یا کم «بود» یک عنصر، عناصر دیگر را می‌توان به کار گرفت تا فضایی تازه و متفاوت با گذشته آفرید و با این «آشنایی زدایی» و قاعده‌کاهی بر تأثیر و کنش شعر افزود.

یکی از شگردها و شیوه‌های شاعرانه و به زبان دیگر گریز از هنجار، کاربرد واژه‌ها یا ساخت‌هایی در شعر است که «در زمان سرودن شعر، در زبان خودکار متداول نیستند و واحدهایی به شمار می‌روند که در گذشته متداول بوده و سپس مرده‌اند. این دسته از قاعده‌کاهی‌ها را «باستان‌گرایی» می‌نامند.^۱

باستان‌گرایی یا شیوه‌ی ارکائیک بهره‌گیری از واژه‌ها، ترکیب‌های کهن زبان و نحو زبان کهن برای چند مقصد است:

۱- برجسته و ممتازسازی زبان: واژگان کهن نوعی تمایز به زبان شعر می‌بخشند و آن را از سطح عادی فراتر می‌برند.

۲- اعجاب و شگفتی: کاربرد واژگان کهن در بافتی موفق بر تحسین و تمرکز و ترغیب مخاطب می‌افزاید و هنر و توانمندی شاعر را روشن می‌سازد.

۳- افزایش توان موسیقایی: نه تنها طنین ویژه‌ی واژگان کهن، بر شکوه موسیقایی شعر می‌افزاید که گاه بافت ویژه‌ی نحوی یا ترکیب واژه‌ی کهن با واژگان امروزی، ترکیبی خوش‌آهنگ می‌آفریند که گوش نواز و دل‌پذیر است. در سروده‌های نو نیمایی و اشعار سپید، نوعی جایگزینی موسیقایی نیز اتفاق می‌افتد و این واژگان و ترکیب‌ها خلاء موسیقی سنتی شعر را پُر می‌کنند.

۴- گره زدن دیروز و امروز: باستان‌گرایی شاعرانه پلی میان دیروز و امروز است. این پیوستگی تنها در حوزه‌ی زبان-زبان در سطح-اتفاق نمی‌افتد؛ چرا که وقتی شاعر با زبان کهن سخن بگوید نمی‌تواند از اندیشه‌ی کهن به دور باشد. «ساخت و بافت زبان نمی‌تواند جدا از بافت اندیشه باشد؛ زیرا اندیشه با زبان شکل می‌گیرد و شکل زبان، شکل اندیشه را تعیین می‌بخشد. در هر دوره‌ی تاریخی، اندیشه به نسبت رشد و عملکرد زبان حرکت دارد؛ یعنی نوع و محدودیت یا گسترده‌ی زبان، به نوع و محدودیت یا گسترده‌ی اندیشه می‌انجامد؛ زیرا در هر حرکت اندیشه، در هر پدیداری عنصری نو، زبان نیز ناچار باید در پرداختن نو به همپایی با اندیشه حرکت کند.»^۲

همین است که در کاربرد زبان کهن، حضور اسطوره‌های کهن، اندیشه‌ی کهن و لایه‌های فرهنگ و باورهای فراموش شده‌ی باستانی در شعر ظهور و بروز می‌یابد. این ویژگی در سروده‌های اخوان ثالث، شاملو و شفیعی کدکنی کاملاً مشهود و بارز است.

۵- هم‌زمانی با گذشته: جز پیوستگی فکری با گذشته که زمینه‌ی بهره‌گیری از زبان باستان‌گرایانه (ارکائیک) می‌شود، نوعی پیوند عاطفی نیز در این پیوستگی محسوس است. شاعری که در سلوک شاعرانه، عناصری از گذشته را به کار می‌گیرد، دل‌بستگی خویش به گذشته را فریاد می‌زند. عشق‌ورزی به گذشته ممکن است ناشی از چند مسأله باشد:

- احساس غربت و نوستالژیک شاعرانه که شاعر را به تداعی گذشته و التذاذ از این یادآوری می‌کشاند.

- خستگی و دل‌شکستگی از امروز، که زمینه‌ساز روی آوردن به گذشته و استفاده از عناصر زبان و اندیشه‌ی گذشته در بافت و ساخت شعر می‌شود.

- معارضه با امروز (ناهمسازی فکری)، که شاعر ناباور، امروز را به سمت دیروز می‌کشاند. در ادبیات پس از مشروطه، گرایش به چهره‌های گذشته مانند مزدک، بابک خرم‌دین، ابومسلم و... و طرح آن‌ها در داستان‌ها در همین حوزه قابل بررسی است. تفاوت این بخش با بخش پیشین، خستگی و دل‌شکستگی، این است که در این جا اندیشه محور گرایش است و در بخش پیشین عاطفه و نگرش. مرز این دو آن چنان به هم نزدیک است که می‌توان یگانه‌شان انگاشت.

مطالعه‌ی دیدگاه شاخص‌ترین شاعران باستان‌گرا-اخوان و شاملو- این نکته را بهتر و بیشتر روشن می‌سازد. چهره‌ای چون اخوان تا آن جا پیش می‌رود که با آمیزه‌ای از نام مزدک و زردشت، خود را «مزدشتی» معرفی می‌کند.

۶- خروج از زبان متعارف و آشنا؛ زبان طبق معمول و عادی و رایج، زبان آشناست و زبان دیروز ناآشنا و دور از حوزه‌ی کاربرد. با بهره‌گیری از زبان گذشته، شاعر، مخاطب و خواننده را به سرزمینی تازه و فضایی نو می‌کشاند. هم‌چنان که ما به ساخت‌ها و ساختمان‌ها و آثار باستان که می‌رسیم هر چند بسیار ساده و ابتدایی، تمایل داریم زیستن از آن گونه را، اگرچه کوتاه، تجربه و احساس کنیم. خروج از زبان آشنا و متعارف و ورود به قلمرو زبان دیروز حتی از این نوع را ممکن است در شاعر و مخاطب برانگیزد. طبیعی است سروده‌هایی چنین برای کسانی زیباتر و لذت‌بخش‌تر است که

ساخت‌های کهن را به خوبی بشناسند و با آن مأنوس و آشنا باشند. لذت آشنایی‌زدایی- از این نوع- کاربرد باستان‌گرایانه را توجیه می‌کند.

گونه‌های باستان‌گرایی

بهره‌مندی از زبان کهن در شعر امروز، آن‌گاه زیبا و هنرمندانه و شاعرانه است که شاعر همه‌ی ابعاد و ویژگی‌های زبان کهن را بشناسد و به هنجار و به جا و زیبا از آن‌ها سود جوید.

بارزترین ابعاد هنری شعر شاعران ارکائیک دو چیز است:

الف: هنر «کشف موسیقی کلام و ارزش‌های صوتی کلمه»^۲

ب: زیبا نشانی واژه در شعر

شاعران باستان‌گرای روزگار ما به چند شیوه از زبان کهن در شعر بهره گرفته‌اند

۱- شیوه‌ی تسکین (سکون بخشی به حرف متحرک)

در شعر کهن، سکون بخشی حروف عمدتاً به ضرورت وزن است. از نظرگاه زیباشناسی، بسیاری از این تسکین‌ها، موسیقی شعر را خدشه‌دار می‌سازد و گاه هم گریزی (تنافر حروف) را باعث می‌شود:

دو دهان داریم گویا همچونی

یک دهان پنهانست در لب‌های وی

«مولوی»

چینش سه صامت در کنار هم بر زبان سنگین است و آهنگ و موسیقی شعر را دچار مشکل می‌سازد. اما در شعر ارکائیک، شاعر با زیرکی و آگاهی شاعرانه این ویژگی را در خدمت موسیقی شعر درمی‌آورد و به شعر قوت و استحکام می‌بخشد و به ویژه در فضا‌های حماسی، زبان حماسی و پهلوانی می‌آفریند.

هان کجاست،

پایتخت قرن.

ما برای فتح می‌آئیم.

تا که هیچستانش بگشاییم...»^۳

و در این شعر سکون «خ» و «پ»، در دو واژه‌ی نُخرآشی و بُریشی، موسیقی متناسب با مضمون را تأثیرگذارتر ساخته است:

لحظه‌ی دیدار نزدیک است

باز من دیوانه‌ام، مستم

باز می‌لرزد دلم، دستم

باز گویی در جهان دیگری هستم

های! نخراشی به غفلت گونه ام را تیغ!

های! نپرسی صفای زلفکم را، دست!

و آبرویم را نریزی، دل!

- ای نخورده مست -

لحظه‌ی دیدار نزدیک است. ^۵

۲- شیوه‌ی تخفیف، کاربرد حروف به شکل مخفف یا کاربرد واژگان به شکل مخفف، گونه‌ای دیگر از باستان‌گرایی است. در سروده‌های نیما، اخوان و شفیعی کدکنی از این نمونه‌ها فراوان است:

نگران با من استاده سحر

صبح می‌خواهد از من

کز مبارک دم او آورم این قوم به جان باخته را بلکه خبر ^۶

استاده به جای ایستاده و کز (که از)، هر دو مخفف‌اند که در ساختی نو و موفق به کار گرفته شده‌اند.

گر ز چشمش پرتو گرمی نمی‌تابد،

ور به رویش برگ لبخندی نمی‌روید؛

باغ بی‌برگی که می‌گوید که زیبا نیست؟

داستان از میوه‌های سر به گردون‌سای اینک خفته در تابوت پست خاک می‌گوید. ^۷

گر به جای اگر، ز به جای از، و ر به جای و اگر، ساخت‌های کهن هستند که در بافتی نو، هنرمندانه به کار رفته‌اند.

۳- شیوه‌ی کاربرد «ی» به جای کسره‌ی اضافه؛ کاربرد این گونه «ی» اشباع شده هنوز در افغانستان و تاجیکستان رایج است. در برخی گویش‌های ایران نیز این شیوه‌ی کاربرد دیده می‌شود.

- هفت خوان را زاد سرو مرو،

آن که از پیشین نیاکان تا پسین فرزند رستم را به خاطر داشت

و آن چه می‌جستی ازو زین زمره حاضر داشت،

یا به قولی ماخ سالار، آن گرامی مرد،

آن هریوه‌ی خوب و پاک آیین روایت کرد ^۸

«ی» در هریوه‌ی خوب و در نمونه‌های روشن‌تر زیر به جای «ی» آمده است

دو کناره‌ی چادرش در مشت‌ها، افراشته بالا

هوبره‌ی افلاکی ام، آهوبره‌ی بی‌باک

بی‌خبر از خویش، سویم پیش می‌آید ^۹

۴- کاربرد واژگان کهن؛ اگر شاعر، واژگانی را که در زبان خودکار (زبان جاری) کاربرد ندارند و در مقطع همزمانی به کار

نمی‌روند، به کار بگیرد از یکی از شعرهای ارکائیک بهره گرفته است.

این کاربرد زمانی هنرمندانه است که

الف: واژه به زمانی غیر از عصر شاعر متعلق باشد.

ب: شاعرانه، زیبا و مناسب به کار گرفته شود.

دیگر اکنون آن عماد تکیه و امید ایرانشهر

شیرمرد عرصه‌ی ناوردهای هول

گرد گنبد او مند

پور زال زر، جهان پهلوی

آن خداوند و سوار رخس بی‌مانند

آن که نامش چون هم‌آوردی طلب می‌کرد

در به چارارکان میدان‌های عالم لرزه می‌افکنند... ^{۱۰}

در این شعر که فضای حماسی و لحن پهلوانی دارد، کاربرد واژگان «پور» به معنی فرزند، «ناورد» به معنی جنگ و «خداوند» به معنی صاحب، کاربرد باستان‌گرایانه است. این کلمات در زبان امروز کاربرد ندارند و متناسب و هنرمندانه در فضای حماسی شعر به کار رفته‌اند.

گاه شکل کهن واژه به کار می‌رود؛ مثلاً سجستان همان سیستان است که امروز چنین ساختی کاربرد ندارد:

تهمتن گرد سجستانی

کوه کوهان، مرد مردستان

رستم دستان ^{۱۱}

به کارگیری شکل کهن تر یک واژه که شکل کهن آن تا حدی باقی مانده است نیز از مختصات باستان‌گرایانه است؛ مثلاً نوید و ناامید در یک معنی به کار می‌روند اما نوید کهن تر از ناامید است.

گو بروید با نروید، هر چه در هر جا که خواهد یا نمی‌خواهد

باغبان و رهگذاری نیست

باغ نومیدان

چشم در راه بهاری نیست ^{۱۲}

۵- کاربرد ساخت کهن افعال و افعال کهن؛ فعل مرکز و محور سخن است و بهره‌گیری از توانمندی آن، هنر شاعران و نویسندگان بزرگ.

ساخت‌های کهن فعل، از نظرگاه موسیقایی نه تنها تا حدی فقدان موسیقی سنتی شعر-وزن و قافیه- را جبران می‌کنند که خوش‌نشانند آن‌ها در بافت سخن، بر شکوه و طنطنه‌ی کلام می‌افزاید. شاملو بیش از دیگر شاعران امروز، این توانمندی را به کار گرفته است.

زندگی را فرصتی آن قدر نیست
که در آینه به قدمت خویش بنگرد
یا از لبخنده و اشک
یکی را سنجیده گزین کند.^{۱۳}

فعل «بنگرد» و «گزین کردن» و در سروده‌ی زیر «بنمانده است»
و «به تردید افکندن» ساخت‌های کهنی هستند که موفق و مناسب به
کار رفته‌اند.

تردیدی بر جای بنمانده است
مگر قاطعیت وجود تو
کز سرانجام خویش
به تردیدم می‌افکنند^{۱۴}

۶- کاربرد حروف اضافه‌ی کهن یا متمم با دو حرف اضافه،
برخی حروف اضافه مانند «اندر» کاربرد امروزی ندارند. کاربرد
دو حرف اضافه با هم ساختی کاملاً کهن است که ویژه‌ی سبک
خراسانی است. اما در شعر شاعران باستان گرا کاربرد حروف
اضافه‌ی کهن و دو حرف اضافه با هم از شگردهای فضاآفرینی
شاعرانه است.

قصه می‌گوید که بی‌شک می‌توانست او اگر می‌خواست
که شغاد نابرد را بدوزد - همچنان که دوخت -
با کمان و تیر

بر درختی که به زیرش ایستاده بود
و بر آن بر تکیه داده بود.^{۱۵}

کاربرد دو «بر» (بر آن بر) در شعر اخوان و کاربرد «به ... اندر» در
شعر زیر از شاملو، فضای حماسی و طنین موسیقایی آن را بارور
کرده‌اند.

تا خنده‌ی مجروحیت به چرک اندر نشیند،

رهایش کن

چون ما

رهایش کن...^{۱۶}

۷- پیوند ضمیر و ضمیر و ضمیر و حرف؛ در ساخت‌های کهن،
پیوند دو ضمیر مانند ما + تو (مات) و حرف و ضمیر مانند که + ت
(کت) و که + ش (کش) و که + م (کم)، رواج داشته است

که رستم منم کم مماناد نام

نشیناد بر ماتمم پور سام

در نمونه‌ی درخشان بعدی از شاملو تام (تا مرا) جز ساخت کهن،

ایهام بدیعی همراه دارد (صدای طبل)
چونان طبل / خالی و فریادگر
درون مرا / که خراشید،

تام

تام از درد

بینبارد؟^{۱۸}

و در این نمونه از نیما همراهی دو ضمیر ما و ش (او) ساختی
کهن در فضایی نسبتاً تازه آمده است.

داستانی نه تازه کرد آری

آن ز یغمای ما به ره شادان

رفت و دیگر نه بر قفاش نگاه

از خرابی ماش آبادان

دلی از ما ولی خراب ببرد^{۱۹}

۸- بهره‌گیری از ساخت‌های کهن نحوی؛ تحول واژگان، چه
در ساخت و چه در آهنگ و چه در معنا، ویژه‌ی همه‌ی زبان‌هاست.
در فارسی این تغییر و تحول را در این سه حوزه می‌توان یافت.

مثلاً دولت در مقابل فقر در عصر حافظ و حتی قبل از مشروطه
معنایی متداول است اما در دوره‌ی جدید دولت مفهومی معادل نظام
حکومت می‌یابد. همان‌گونه که کاربرد ادراک در مفهوم مقرری و
حقوق امروزه کاملاً منسوخ شده است (مرا در نظامیه ادراک بود،
سعدی)

از نظرگاه ساخت امروزه اُشتر به جای شتر کاربرد ندارد و از
نظرگاه آهنگ، خوش (خش) منسوخ و خوش جایگزین آن شده
است. ساخت‌های لغوی در طی زمان تغییر و تحول فراوان می‌یابند
ولی ساخت‌های نحوی با آهنگی کند در طول قرن‌ها تغییر احتمالی
می‌پذیرند. یکی از شگردهای باستان‌گرایانه، بهره‌گیری از نحو
کهن در زبان امروز است. شعر زمستان اخوان دارای این ویژگی
است.

سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت

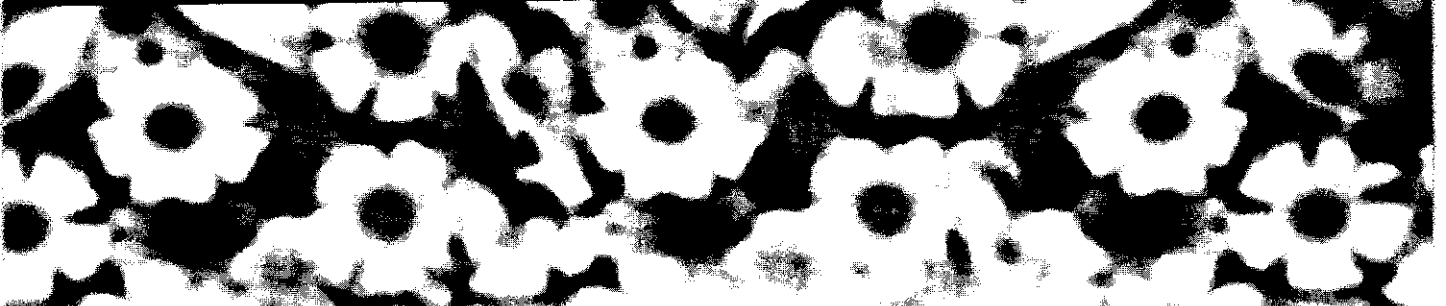
[سرها در گریبان است]

کسی سر برنیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را

نگه جز پیش پا را دید نتواند

که ره تاریک و لغزان است^{۲۰}

به جای سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت، ساخت نحوی
امروزی «به سلامت پاسخ نخواستند گفت» است. به جای کسی سر
برنیارد کرد پاسخ گفتن، کسی برای پاسخ گفتن سر بالا نمی‌آورد و



هم درک شعر سخت نمی شود. کار آتشدان به جای «اجاق» چنین حالتی دارد.^{۲۱}

برخی نمونه های باستان گرایانه، آن چنان دچار غلظت می شوند که میزان واژه های نا آشنا (ارکائیک) بر واژگان آشنا غلبه می یابد و در نتیجه نوعی گسست میان شعر و مخاطب ایجاد می شود. مثنوی های علی معلم دامغانی سرشار از واژگان کهن دیرپابند به گونه ای که گاه شاعر مجبور شده به اندازه ی طول شعر، واژه نامه و توضیحات در امتداد شعر بیاورد. اعتدال در بهره گیری از واژگان کهن خود نیز بُعدی از هنرمندی شاعر است که در سروده های اخوان، شاملو، نیما، آتشی، شفیعی کدکنی، موسوی گرمارودی و سلمان هراتی این گونه هنر شاعرانه را می توان یافت.

«باستان گرایی خاص شعر است و در نثر جز در مورد ساختن نقیضه و بوردسک (تقلید مضحک) به ندرت به کار می رود.»^{۲۲} همان گونه که پیش تر گفته شد، لازمی بهره گیری از زبان ارکائیک، شناخت دقیق و عمیق زبان دیروز و امروز و تلفیق هنرمندانه ی آن هاست و شاعران جوانی که بی این شناخت، شیوه ی باستان گرایانه را به کار می گیرند، دشواری هایی در زبان می آفرینند که میان مخاطب و شعر فاصله و شکاف ژرف می آفریند.

به جای دید نتوانه، نمی تواند ببیند در زبان امروز متداول است. اگر ظریف تر و ریزبین تر به مطالعه و استخراج نمونه های باستان گرایانه در شعر امروز بپردازیم؛ ابعاد و آفاق دیگری فرارویمان گشوده خواهد شد که در همان حوزه های واج، واژه و ساخت نحوی قابل مطالعه اند. در مجموع باستان گرایی نوعی قاعده کاهی برای تمایز زبان و تأثیرگذاری بیشتر است. «نمی توان منکر این شد که باستان گرایی، دریافت یا درک شعر را مشکل می کند و با امروزی بودن زبان، سرناسازگاری دارد. ممکن است مخاطب شعر، معنی واژه ی کهن را در نیابد یا دریابد و نتواند خوب تجسّم کند. این نکته را باید پذیرفت [که] در واقع شاعر با باستان گرایی از وضوح و شفافیت زبان می کاهد و در عوض به تمایز آن می افزاید. گاهی این افزایش، آن کاهش را جبران می کند و در این صورت معامله به سود شاعر است. گاهی نیز برعکس، شاعر بیش از آن که چیزی به دست بیاورد، از دست می دهد. در موارد اندکی نیز همان کلمه ی باستانی از شکل امروزی اش شفاف تر است و در این صورت نور علی نور می شود؛ یعنی هم تمایز پدید می آید و



۱- ...
۲- ...
۳- ...
۴- ...
۵- ...
۶- ...
۷- ...
۸- ...
۹- ...
۱۰- ...
۱۱- ...
۱۲- ...
۱۳- ...
۱۴- ...
۱۵- ...
۱۶- ...
۱۷- ...
۱۸- ...
۱۹- ...
۲۰- ...
۲۱- ...
۲۲- ...

۱- ...
۲- ...
۳- ...
۴- ...
۵- ...
۶- ...
۷- ...
۸- ...
۹- ...
۱۰- ...
۱۱- ...
۱۲- ...
۱۳- ...
۱۴- ...
۱۵- ...
۱۶- ...
۱۷- ...
۱۸- ...
۱۹- ...
۲۰- ...
۲۱- ...
۲۲- ...